

ادیان آسمانی و گفت و گو

اعظم پرچم

در جهان حاضر گفت و گوی میان ادیان از چنان مقبولیتی برخوردار شده است که بیشتر متألّهان و اندیشمندان ادیان بزرگ، جهت بسط و گسترش این گفت و گوها کوششهای فراوان می کنند. اهمیت این گفتمان از آن جهت است که پیروان ادیان، بویژه ادیان الهی در صدد پیدا کردن مشترکات تاریخی - اعتقادی به منظور ابهام زدایی از پیامهای اصلی ادیان و تقویت زمینه های صلح و همزیستی هستند. از این رو لازم است که تحقیقی همه جانبه در متون دینی ادیان الهی نظیر قرآن و عهدین صورت گیرد. در این تحقیق باید به این پرسشها پاسخ داد که وجوه اشتراک و اختلاف میان قرآن و عهدین چیست؟ آیا وجوه اشتراک در حدی است که بتوان آن را اساس گفت و گو میان پیروان ادیان قرار داد؟ در این مقاله بر اساس روش علمی - تطبیقی، مشترکات، از طریق سه متن اصلی قرآن، تورات و انجیل دنبال می شود و آنچه نگارنده در این مقاله به آن اهتمام می ورزد این است که در مسائل نبوت، معجزه، عصمت،

موسی کلیم الله(ع) و میقات او و دریافت الواح، عیسی کلمه الله(ع) و وحی و نجات بخش بودن آن که بنیادی ترین موضوعات است، نقاط اشتراک بیش از نقاط افتراق است و باید برای بهتر فهمیدن عقاید یکدیگر، گفت و گوهایی میان ادیان را بر محور مشترکات آغاز کرد؛ چه اینکه ادامه این گفت و گوها موجب شناخت بنیادین در تعالیم ادیان و گسترش مراوده و تفاهم میان پیروان آنها و تلطیف و تصحیح آنان می گردد و در نتیجه زمینه های صلح و همزیستی میان آنان را تقویت می کند. واژگان کلیدی این پژوهش عبارتند از:

وحی، نبوت، معجزه، عصمت، محمد(ص)، موسی(ع)، مسیح(ع)، صلیب، رستاخیز مسیح، صعود، مسیح، روح القدس، الوهیت، پیشگویی، قرآن، عهد قدیم، عهد جدید، نجات و رهایی، گناه ذاتی. در نیم قرن گذشته بیشتر متألّهان و متفکران ادیان بزرگ از ضرورت گفت و گوی ادیان سخن گفته اند و برای بسط و گسترش آن تلاش کرده اند. طرح این گفت و گو و تبادل نظر جهت ابهام زدایی از پیامهای اصلی ادیان و تقویت زمینه های صلح و همزیستی میان پیروان آنها نقش حیاتی دارد. از این رو بر صاحبان اندیشه فرض است که با پشتوانه علمی در قلمرو وسیع این اندیشه فراخ گام بردارند؛ اگر چه نضج و قوام این تفکر، آن گاه میسر است که زمینه های علمی بایسته و به دور از عصبیتهای قومی - نژادی متکی بر بنیادهای کلامی دقیق فراهم آید که نتیجه آن، تجلی و به بار نشستن مشترکات ادیان الهی است؛ از جمله اینکه همه شرایع الهی از یک سرچشمه صادر شده اند و دین حقیقتی است زنده و فراتر از حوادث و تغییرات تاریخی. در باطن دین حقیقت واحدی نهفته که به صور گوناگون در آیینهای مختلف و در ادوار تاریخی متجلی شده است. پیامبران نیز فرستادگان خدای متعال هستند و برای آن مبعوث شده اند تا به بشر بفهمانند که در برابر کارهای نیک، پاداش نصیبشان می گردد و در برابر کارهای زشت، عذاب.

در این نوشتار به استناد عهدین و قرآن و همچنین با مراجعه به منابعی که در این زمینه وجود داشته، بویژه تفاسیر مربوط به آن کتب، مبانی مشترک و ویژه را در مورد وحی و نبوت تعیین کرده و

به تحقیقی همه جانبه پرداخته ایم. مبنای تحقیق بر تکیه و استناد به کتب دینی استوار است و برای تبیین مطلب و بسط موضوع از کتب تفسیری که مقبولیت تام داشته، استفاده شده است و کوشش بر آن بوده که در این مقاله هیچ گونه عصبیت و تنگ نظری حاکم نگردد.

نبوت

نبوت در قرآن بر آن گزینش الهی دلالت دارد که خداوند بر بنده برگزیده اش معارفی را وحی می کند تا اخلاق و کردار بندگان را در مسیر تکامل و سعادت رهبری و هدایت فرماید.^۱ از این رو هر شخصی که از روی سحر یا پیشگویی یا کهنات و یا از طریق کشف و شهود عرفانی سخن می گوید، نبی نیست.

در عهد قدیم، واژه نبی معنای عامی داشته که افراد گوناگونی را شامل می شده است؛ مانند غیب گویان، درویشان، مأموران مذهبی، مشاوران و رایزنان سیاسی، رهبران سنتهای مذهبی اسرائیلی. پیامبر بودن این افراد به سبب اعلام کردن، ندا دادن یا خبر دادن از گذشته یا آینده است.^۲ البته عهد قدیم، مقام پیامبران واقعی را از افراد منسوب به نبوت، برتر و والاتر می داند. این گونه افراد در میان مردم یا نزد پادشاهان، دارای مقام و منزلت بودند؛ نه اینکه از سوی خداوند برگزیده شده باشند.

در عهد جدید، انبیا، هم بر رسولان و حواریون اطلاق می شد که وحی مسیحی را که به وسیله عیسی مسیح ظهور یافته بود به دیگران نیز می رساندند و هم بر افرادی که در طول زمان پیغام خدا را دریافت می کنند و به مردم می رسانند.^۳

عناوین نبی در تورات

الف) واژه «پیشگو»

ب) «بیننده خواب و رؤیا»

ج) واژه «رائی» به معنای «نگرنده و بیننده». آنان اشخاصی بودند که با روشی خارق عادت برای

دیدن و علم بر اشیایی که فقط خدا بر آنها عالم است، از جانب خدا منور می گشتند.^۴

د) «مرد خدا» در قرآن این نام، مشتمل بر افرادی است که ارتباط نزدیکی با خداوند دارند.

ه) «نذیره» یعنی شخصی که نذر کرده خود را وقف خدمت خداوند نماید و آن شرایطی دارد به

این کیفیت که از خوردن مشروب و چیدن موی خودداری کند تا در ختم نذر، کاهن موی او را بچیند

و... ۵.

از بررسی آیات قرآنی و کتاب مقدس در تعریف واژه «نبی» این نتیجه به دست می آید که هر دو

در وجه تسمیه نبی اشتراک و اختلاف دارند. در هر دو کتاب آمده است: انبیای الهی اشخاصی بودند

که از طریق خداوند برگزیده می شدند و معارفی را با عنوان وحی دریافتند و به مردم ابلاغ می نمودند.

وجه اختلاف آن است که واژه نبی در عهدین دارای عمومیتی است که افراد مختلفی را به سبب

خبردادن و اعلام کردن از طریق پیشگویی و راه های دیگر شامل می شود؛ حتی افرادی را که به دروغ

ادعای نبوت کردند و گفتند از جانب خدا پیغام آورده اند، در حالی که قرآن مدعیان باطل را «نبی»

نخوانده است.

مرزهای نبوت

۱. انتخاب نبی

در قرآن و عهدین آمده است که انتخاب نبی بر حسب مشیت و اراده خداوند بوده است. ۶ در کتاب مقدس آمده است: این انتخاب گاهی به گونه مستقیم از طرف خدا بوده و زمانی نبی از طرف نبی دیگر به نبوت مسح می شده است؛ نظیر «الیسع» که از طرف «ایلیا» به نبوت مسح می شده است. ۷ زمانی روح نبوت از پیامبر به افراد زیادی منتقل می شده است؛ مانند انتقال روح نبوت از موسی (ع) به هفتاد نفر از افراد قومش. ۸

به استناد قرآن، خداوند مستقیماً شخص را برای مقام نبوت بر می گزیند و مسأله انتقال روح نبوت در آن وجود ندارد. ۹

موسی بن میمون یکی از دانشمندان یهودی در مورد انتخاب نبی می گوید:

«یک نبی در طول عمرش به طور مستمر و متصل نبوت نداشت؛ بلکه گاهی نبوت از او قطع می شد. همان طور که گاهی مرتبه عالی نبوت را و زمانی مرحله پایین تر از آن را دارا بود. چه بسا مرتبه عالی را یک بار در طول عمرش داشت و سپس از او قطع می گردید و چه بسا بر مرحله پایین بود تا اینکه نبوتش قطع می شد». ۱۰

از نظر قرآن، کسی که برای مقام نبوت برگزیده می شد تا آخر عمرش نبی و از خطا و گناه مصون بود، زیرا پیامبران، پیش از نبوتشان بر اثر تلاش و کوشش و مجاهدت در راه مبارزه با نفس به عصمت اکتسابی رسیده بودند و بعد از نبوتشان به سبب مشاهده «برهان رب» (یوسف/۲۴) دارای عصمتی می شدند که هرگز نزدیک گناهان نمی رفتند در نتیجه عملی مرتکب نمی شدند که نبوتشان قطع گردد. قرآن به تفاوت درجات انبیا معتقد است؛ اما نه به این صورت که نبوت یک نبی روزی قطع گردد.

۲. تعداد پیامبران

بنا به گفته قرآن و کتاب مقدس تعداد انبیا زیاد است. کتاب مقدس از پیامبران زیادی نام می برد در حالی که قرآن فقط به ذکر بیست و پنج نفر از آنان بسنده کرده است و آنان عبارتند از: آدم، نوح، ادریس، هود، صالح، ابراهیم، لوط، اسماعیل، ایسع، ذوالکفل، الیاس، یونس، اسحاق، یعقوب، یوسف، شعیب، موسی، هارون، داود، سلیمان، زکریا، یحیی، اسماعیل، عیسی (علیهم السلام) و محمد (ص).

سلیمان و داود از دیدگاه کتاب مقدس، پادشاهان بنی اسرائیل بودند و هر دو مرتکب گناه شدند؛ داود مرتکب زنا ۱۱ و سلیمان بت پرست شد ۱۲ در حالی که قرآن آن دو را از این اتهامات مبرا می داند. ۱۳ همچنین کتاب مقدس از انبیایی نام می برد که قرآن از آنان یاد نکرده است؛ مانند ارمیا، حزقیال، ناتان، شمعیاء، میکاه، اشعیا. از سوی دیگر نام هود (ع) و صالح (ع) در کتاب مقدس نیامده است.

۳. درجات پیامبران

در کتاب مقدس و قرآن آمده است که انبیا از نظر مراتب فضل و کمال در یک سطح نبوده و برخی بر دیگری برتری داشته اند. ۱۴ همچنین در عهد قدیم ذکر شده که موسی برتر از همه پیامبران است، زیرا خداوند با او رو به رو سخن گفت؛ در حالی که با دیگر انبیا در خواب و رؤیا سخن گفته است. ۱۵ قرآن می فرماید که برخی از پیامبران «اولوا العزم» (احقاف/۳۵) هستند. مفسران در تفسیر این نام گفته اند آنان دارای ثبات و استقامت بسیار بودند و عهد الهی را هیچ گاه به فراموشی

نسپردند(احزاب/۷)؛ زیرا برخی از پیامبران، نظیر آدم، عهد شکنی کردند(طه/۱۱۵). دلیل دوم اینکه آنان صاحب کتاب و شریعت بوده اند. البته برخی از انبیای دیگر نیز کتاب داشته اند، ولی کتاب آنان دارای احکام و شرایع نبوده است، ۱۶ بلکه مشتمل بر مطالب اخلاقی، خیرهای غیبی، دعا و مناجات و مانند آن بوده و احکام شریعت به معنای اجتماعی در آنها وجود نداشته است. ۱۷

از دیدگاه عهد جدید، مسیح به مراتب بالاتر از همه انبیاست، زیرا او آخرین مکاشفه و مژده و پیام خداست. مسیح خدایی است که به طور موقت برای بخشش گناهان اولیه آدمیان به زمین نزول کرده و در قالب انسان تجسم یافته و به شکل بشر درآمده است. او پس از تحمل درد و مصیبت کشته می شود سپس از قبر بر می خیزد و دوباره به آسمان صعود می کند و در سمت راست پدرش که هم ماهیت اوست، بر تختی می نشیند. ۱۸

۴. اطاعت از انبیا

در قرآن و کتاب مقدس آمده است که اطاعت از انبیا واجب است و هر کسی که سخنان نبی را نپذیرد، خداوند او را مجازات می کند. همچنین در هر دو کتاب آمده است که نبی مکلف به ابلاغ است و خداوند او را حفظ می کند. ۱۹ ولی کتاب مقدس می گوید: اگر نبی دعوتش برپایه پرستش بتها باشد و در این راه هم معجزه ای انجام دهد، او و پیروانش باید مجازات گردند. ۲۰ در حالی که چنین مطلبی در قرآن وجود ندارد.

پیامبران زن

در عهد عتیق، پیامبری اختصاص به مردان نداشته، بلکه زنان پیامبری نیز بوده اند که «نبیه» خوانده شده اند. انبیای مرد اسرائیل «پدر» و پیامبران زن نیز «مادر اسرائیل» خوانده شدند. پیامبران زن عبارتند از: «ساره»، «مریم»، «دبوره»، «حنه» و «حلد». ۲۱

نبوت زنان در عهد جدید نفی نمی شود، زیرا از نظر آن، هر شخصی می تواند عطای نبوت - یعنی دریافت پیغام خدا و رساندن آن را به دیگران - دریافت کند. ۲۱ از طرفی در عهد جدید به نبیه ای به نام «آنا» - دختر فنوئیل - اشاره شده که همواره صدای خدا را می شنیده است. ۲۲ ولی در قرآن نامی از پیامبران زن دیده نمی شود.

پیامبران خیالی ۲۳

عهد عتیق از انبیای دروغین سخن می گوید، و در آن کتاب آمده که آنان افرادی بودند که با حدس و گمان سخنانی می گفتند تا دستمزدی بگیرند و در جامعه به فسق و فجور و گنهکاری پردازند. عهد قدیم جزای آنان رامرگ، اسیری، تبعید و دفن در سرزمین بیگانه قرار داده است. ۲۴ همچنین در آن کتاب برای تشخیص انبیای حقیقی از انبیای دروغین معیاری وجود دارد که آن عبارت است از دعوت نبی به خدا پرستی. ۲۵ در قرآن این موضوعات وجود ندارد، زیرا مدعیان باطل از دیدگاه قرآن نبی نیستند.

آموزه های انبیا

۱. توحید؛ که مهم ترین و بزرگ ترین هدف انبیای الهی یکتاپرستی بوده است. این نکته از مشترکات قرآن و عهد قدیم است. ۲۶ از دیدگاه عهد جدید، خدا یکی است، اما با سه عنوان یاد می شود؛ پدر، پسر، روح القدس.

۲. دعوت به معاد و جهان پس از مرگ؛ این موضوع در عهد قدیم نیامده است، ولی عهد جدید به طور فراوان به آن اشاره کرده است. ۲۷ در قرآن نیز آیات زیادی در این باره وجود دارد.

۳. عدالت؛ به گفته قرآن، پیامبران با مفاصد اجتماعی مبارزه می کردند تا عدالت و قسط در جامعه حاکم کنند. ۲۸

در کتاب مقدس موضوع برپایی عدالت از سوی انبیا وجود دارد و در شریعت موسی و ده فرمان او قوانین و دستورهایی در این زمینه یافت می شود. ۲۹

۴. عبودیت خداوند؛ قرآن اشاره کرده است که هدف از خلقت انسانها پرستش و عبودیت است. (ذاریات/۵۶) این موضوع در عهد قدیم و عهد جدید نیز بارها آمده است. ۳۰

۵. تعلیم کتاب و حکمت؛ قرآن می گوید: انبیا مبعوث شدند تا به مردم کتاب و حکمت بیاموزند. (بقره/۱۲۹) همچنین حکمت را یکی از تعالیم عیسی قلمداد کرده است. (زخرف/۶۳) از دیدگاه قرآن، حکمت، به کار گرفتن اصول بنیادین انسان سازی است که در شریعت به آنها اشاره شده و قرآن نیز به آن مجموعه معارف اشاره کرده است. (اسراء/۲۹ تا ۳۹)

اگرچه موضوع تعلیم کتاب و حکمت در کتاب مقدس وجود دارد، ولی همانند قرآن بدان تصریح نشده است.

۶. تزکیه و مسائل اخلاقی؛ آیات زیادی در قرآن وجود دارد که اشاره به تزکیه و تهذیب نفس و تقوا نموده است. ۳۱

در عهد عتیق نیز آمده که موسی مسائل اخلاقی را برای مردم بیان می کرد که مهم ترین آنها شامل وفای به عهد، اجتناب از دروغ گویی و سخن چینی، تواضع و فروتنی، نفی تکبر، دستگیری از ناتوانان... است. این موضوع بارها در سفرهای «تثنیه»، «لاویان» و «خروج» آمده است. عهد جدید نیز مردم را به تزکیه و تهذیب نفس فرا می خواند. ۳۲

معجزه

۱. معنای معجزه

دانشمندان مسلمان و یهود در معنای معجزه گفته اند عملی است که پیامبر با انجام آن صدق گفتارش را ثابت می کند. ۳۳

از دیدگاه عهد جدید، معجزه، مکاشفه ای است ویژه که حکایت از حضور و قدرت خداوند دارد و اثبات کننده وجود و علاقه و محبت اوست. معجزه عملی است بر مبنای اظهار محبت که لطف بی پایان خدا را نشان می دهد و دیگران را توانا می سازد که به عیسی مسیح ایمان آورند. ۳۴

مسیح برای افرادی که معجزه های بیشتری می خواستند و نمی خواستند به او ایمان آورند، معجزه نمی کرد. ۳۵ از این رو معجزه در مسیحیت به این معنی نیست که مسیح خواسته باشد ناتوانی مردم را از انجام دادن آن نشان دهد، بلکه معجزه عملی است الهام یافته از نشانه های قاطع و بخششهای فراوان خدا در جهت ایمان آوردن مردم به خداوند.

۲. استناد معجزه به خداوند

قرآن معجزاتی را فعل خدا می داند که به طور مستقیم از مبدأ وجود صادر شده باشد؛ مانند تبدیل شدن عصا به اژدها، ید بیضا، تبدیل آب به خون، پر شدن مصر از ملخ، سرد و سلامت شدن آتش برای ابراهیم(ع) و نزول قرآن بر پیامبر(ص). اما برخی دیگر از معجزات را به خود پیامبران نسبت می دهد که ظهور آثارش در گرو اذن و اجازه خداست؛ مانند معجزه های مسیح(ع) چونان به وجود آمدن پرنده از گل، شفای بیمار، بینا کردن نابینا و زنده کردن مردگان.(آل عمران/۴۹)

در عهد قدیم معجزات موسی و بلاهای ده گانه مداخله مستقیم الهی به شمار آمده، اما اعمالی چون بازشدن آب اردن برای ایلیا و الیشع به آنان نسبت داده شده است.۳۶

در عهد جدید مسیح(ع) انجام معجزاتش را به خدا نسبت داده، اما با بیان این سخن که «من اراده کنم» قدرتی را که خداوند در این باره به او داده بود یاد کرده است.۳۷

۳. معجزات انبیا در قرآن و عهدین

قرآن معجزاتی را به انبیا نسبت داده است که در کتاب مقدس وجود ندارد؛ مانند سرد و سلامت شدن آتش برای ابراهیم(ع)، تسخیر باد و جن برای سلیمان(ع) و تسلط او بر معادن مس، ترکیب ارتش سلیمان از جن و انس و پرنندگان، فهم زبان حیوانات و ناقه صالح(ع) که از دل کوه بیرون آمد. کتاب مقدس، سلیمان(ع) را پادشاه بنی اسرائیل معرفی می کند که بر قلمروی بسیار گسترده حکومت می کرد و آگاهی بسیار و بسنده درباره حیوانات، پرنندگان، خزندگان و گیاهان داشت.۳۸ اما به معجزاتی که درباره او در قرآن آمده اشاره نکرده است؛ همچنین نام صالح(ع) در این کتاب وجود ندارد.

معجزات موسی(ع) از جمله مشترکات قرآن و عهد قدیم است اما برخی از معجزات او تنها در قرآن آمده؛ مانند شناسایی قاتل از طریق معجزه الهی، طوفان، پر شدن مصر از سوسمار، برافراشته شدن کوه بر فراز بنی اسرائیل ۳۹ و تعداد دیگری از معجزات او که در کتاب مقدس آمده است در صورتی که در قرآن وجود ندارد؛ مانند بلای طاعون، زخم و جراحت، تگرگ، تاریکی شدید به مدت سه روز و مرگ پسران ارشد. ۴۰ همچنین عهد قدیم معجزاتی را به دیگر انبیا نسبت می دهد که قرآن اشاره ای به آنها نکرده است؛ نظیر معجزات یوشع، ایلیا، الیشع. ۴۱

معجزات مسیح(ع) که در قرآن و عهد جدید به صورت مشترک آمده عبارت است از شفا دادن نابینا و مبتلایان به مرض پسی، حیات بخشی به مردگان و موجودات بی جان، خبر از اسرار پنهانی مردم، نزول مائده آسمانی و وجود خود عیسی(ع) به عنوان معجزه الهی در میان بنی اسرائیل. ولی سخن گفتن او با مردم در گهواره ضمن اعلام نبوت و با خبرکردن آنان از داشتن کتاب و همچنین وصیت خداوند به او در مورد اقامه نماز، دادن زکات، نیکی کردن به والدین، ویژه قرآن است. عهد جدید، معجزات دیگری به عیسی(ع) نسبت داده است که از آنها در قرآن یاد نشده؛ مانند تبدیل آب به شراب، صید زیاد ماهی، خارج کردن دیو، راه رفتن بر روی آب، خشکاندن درخت انجیر، برکت دادن غذا، ظاهر شدن او بر شاگردانش زمانی که در بسته بود، آرام کردن باد و طوفان و قیام و صعود مسیح.

۱. عصمت پیامبران در دریافت و ابلاغ وحی

از دیدگاه قرآن و عهدین، انبیا در دریافت و ابلاغ وحی دارای عصمت می باشند و وحی از زمانی که آغاز می شود تا مرحله ای که به مردم ابلاغ گردد تحت نظارت پروردگار است. و نبی جز ابلاغ وحی چاره ای ندارد. ۴۲ در عهد جدید عیسی(ع) گفتار خود را به خدا نسبت داده است. ۴۳

۲. عصمت عملی انبیا

علامه طباطبایی با استفاده از آیات قرآنی درباره مفهوم این نوع از عصمت در قرآن چنین می گوید:

«پیام آوران وحی بر اثر کوشش و تلاش و مجاهدت و تداوم در مبارزه با نفس اماره قابلیت و شأنیت مقام عصمت را پیدا کردند و بر اثر تکرار عمل صالح و دوری از محرّمات، ملکه راسخه ای در آنان به وجود آمد که پیوسته از آن اطاعت صادر می شد و به مدد این تهذیب نفس و انتخاب راه هدایت، «برهان رب» (یوسف/۲۴) را که نوعی از علم شهودی است، مشاهده کردند و در نتیجه آنان از ارتکاب به کارهای زشت خودداری نمودند.» ۴۴

قرآن، در آیات مختلف بر عصمت عملی انبیا تأکید می کند، زیرا از دیدگاه قرآن انبیا مورد هدایت و انعام پروردگارانند و خداوند آنان را در دنیا و آخرت یاری می نماید. از این رو، آنان از گناه و خطا مصون هستند. ۴۵

عصمت عملی انبیا در عهد قدیم بدان مفهوم که در قرآن آمده است وجود ندارد، زیرا عهد قدیم آشکار، گناهان و زشتیهایی را به پیامبرانی مانند نوح، ابراهیم، لوط و هارون ۴۶ نسبت داده است، در حالی که در قرآن نسبتهای یادشده وجود ندارد.

مفسران عهد جدید می گویند: عیسی مسیح معصوم و بی گناه است، ولی چون او انسان و دارای ویژگیهای بشری بود، دچار وسوسه شد؛ گرچه طبیعت الهی و فراطبیعی او مانع از این می شد که از وی گناهی سرزند.

۳. عصمت در اعتقادات

از دیدگاه قرآن، پیامبران دارای عصمت در اعتقادات هستند. مفسران به آیاتی که ظاهر آنها با این عصمت در تضاد است، پاسخ گفته اند. در عهد قدیم همچنان که بر روی دایمی بودن نبوت نبی تأکید نمی شود، اصراری نیز بر این نوع از عصمت وجود ندارد.

موسی(ع)

۱. انتخاب موسی به رسالت

موسی(ع) پیامبری است که به «کلیم الله» معروف شده است. عهد قدیم از او به نوعی نبی برتر یاد می کند ۴۷ و مفسران قرآن او را یکی از انبیای اولوا العزم می دانند. ۴۸ داستان او در ۳۶ سوره از سوره های قرآن آمده است و وی در قرآن و عهد قدیم به فراوانی معجزات، ممتاز و برجسته شده است. در هر دو کتاب آمده که خداوند، هنگام انتخاب موسی(ع) به رسالت از میان بوته آتش با او سخن گفت ۴۹. از دیدگاه قرآن سخنان خداوند با موسی دربردارنده اصول عقاید، توحید، نبوت، معاد و

پرستش خداوند بود (طه/۱۶-۱۱) ولی عهد قدیم می گوید که خداوند با آن سخنان خودش را معرفی نموده و از ناله های بنی اسرائیل و ظلم مصری ها سخن گفته و همچنین خداوند در نظر داشته است با فرستادن موسی آنان را نجات دهد. ۵۰ قرآن و عهد قدیم به این نکته اشاره کرده اند که موضوع نبوت و رسالت موسی (ع) هم زمان بوده است. ۵۱.

۲. اعطای معجزات به موسی (ع) و مأموریت او به سوی فرعون

در هر دو کتاب آمده است که موسی (ع) در آغاز ورود به وادی مقدس و دریافت وحی با دو آیت کبری یعنی تبدیل شدن عصا به اژدها و ید بیضا روبه رو شد و سپس مأموریت یافت که نزد فرعون برود و او را به پرستش خدای یگانه دعوت نماید. همچنین معجزه های دیگری در طول مأموریتش به او داده شد. ۵۲ آن حضرت برای انجام این رسالت از خداوند درخواستهایی کرد که خداوند آنها را برآورده ساخت؛ مانند برطرف شدن لکنت زبانش و همراه شدن برادرش هارون با او در امر رسالت. ۵۳.

۳. میقات موسی (ع) و دریافت الواح

در قرآن و کتاب مقدس آمده است که پس از هلاک شدن فرعونیان، موسی (ع) چهل روز به میقات رفت و روزها روزه داشت و شبها به عبادت می پرداخت. خداوند پس از اتمام این مدت، آیین و قوانینی با عنوان «الواح» بنا به تعبیر قرآنی و «الواح سنگی» بنا بر تعبیر عهد قدیم که دربردارنده ده فرمان بود به موسی عطا کرد، و یهودیان معتقدند که این الواح با الهامات بعدی تکمیل شد و به صورت کتاب تورات درآمد. ۵۴.

عیسی (ع)

تولد مسیح (ع) در قرآن همانند اناجیل یک واقعه غیرطبیعی است. در قرآن و عهد جدید عنایت خاصی نسبت به مریم وجود دارد و سوره نوزدهم قرآن به نام مریم است. عیسی (ع) به معنای نجات دهنده، نقطه نظر مشترک مفسران قرآن و عهدین است. وی در قرآن و عهد جدید کلمه خداست، ولی هر کدام در معنای «کلمه» بودن او اختلاف دارند؛ قرآن الوهیت مسیح (ع) را نفی می کند و یهودیان نیز بر اساس کتابشان به این مسأله اعتقاد ندارند.

نزول روح القدس بر عیسی (ع) از مشترکات قرآن و عهد جدید است که از نظر قرآن او همان جبرئیل می باشد، ولی در عهد جدید یکی از «اقانیم ثلاثه» است.

رسولان و حواریون مسیح

مبحث رسولان و حواریون عیسی در مباحث مربوط به نبوت مطرح می شود، زیرا رسولان از نظر عهد جدید در واقع کسانی هستند که وحی مسیحی را که به وسیله مسیح ظهور یافته به دیگران می رسانند همان گونه که انبیای عهد قدیم وحی خداوند را به انسانها رساندند.

از دیدگاه عهد جدید، مسیح جز آن که خود خدای فرود آمده است، مبدأ وحی به حواریون و رسولان نیز هست و آنان را رسالت و نبوت بخشیده است که آیین عیسوی را به همه جهان برسانند. ۵۵ دستور او به این رسولان آن بود که از اورشلیم جدا نشوند تا از روح القدس تعمید

یابند، ۵۶ و ایشان را قدرت اعجاز بخشید تا بیماران را شفا دهند و ارواح پلید را خارج سازند. ۵۷ در روز «پنطیکاست» روح بر حواریون فرود آمد و آنان را قوت بخشید. ۵۸

پولس که از حواریون نبود، مدعی است که عیسی طبقات مختلفی را برای انجام رسالت مأمور ساخت ۵۹ که از جمله شخص او از آن برگزیدگان است.

بنابراین، از دیدگاه عهد جدید نوشته های رسولان و سخنان شان الهام الهی است که به مدد روح القدس به آنان القا شده است. دامنه این رسالت و وحی نه تنها از عیسی به حواریون و رسولان می رسد، بلکه به اداره کنندگان کلیسا و عموم مؤمنان بسط داده می شود. ۶۰ این مطالب تنها در عهد جدید آمده است. قرآن از قول خداوند نقل می کند:

«به حواریون وحی کردم که به من و پیامبری که از جانب من آمده ایمان آورید. آنان گفتند: ما ایمان آوردیم، پروردگارا! بر ایمان ما شهادت بده.» (مائده/۱۱۱)

از دیدگاه قرآن، نبوت و رسالت بخشی از کار خداوند است؛ خداوند اشخاصی را از میان انسانها برمیگزیند تا مخاطب وحی تشریحی و گیرنده آیات کلامی و حقایق والای حیات باشند، و تنها وجود پیامبر است که استعداد رویارویی مستقیم با شعاع وحی و دریافت واقعیات عالم غیب را داراست؛ و او این رسالت را نمی تواند به دیگران واگذار نماید تا واسطه ابلاغ کامل وحی به سایر مردم گردند. ۶۱

بنابراین، چون در قرآن الوهیت عیسی به هر عنوانی نفی شده، رسالت حواریون نیز آن گونه که در عهد جدید مطرح است پذیرفته نیست؛ در قرآن آمده است حواریون عیسی خود به طور مستقیم متعلق وحی خدا قرار گرفته اند که مفسران، وحی را در این آیه به معنای الهام گرفته اند. ۶۲

ماهیت وحی

از دیدگاه قرآن و عهدین، وحی پدیده ای است که از دیرزمان جریان داشته و در هر دوره ای جلوه ای از آن آشکار شده است. وحی پایه و اساس نبوت و از امور ضروری و بدیهی شرایع الهی است و هرگز امری طبیعی نیست که بتوان آن را به کمک ابزارهای علمی درعالم طبیعت شناخت.

عهد قدیم و قرآن در این زمینه اشتراک موضوعی دارند که وحی مقوله ای است که شناخت ماهیت آن برای بشر غیرممکن است و در نتیجه تجربه پذیر و تکراری نیست و تصور و تعریفش امکان ندارد و ماهیت و چگونگی آن تنها برای اشخاصی درک شدنی است که آن را دریافت نموده اند. بنابراین، وصف حال مشاهده وحی از سوی انبیا در قالب الفاظ نمی گنجد، بلکه فقط رهاورد و دستاورد آن، قابل عرضه بر انسانهاست. انبیا واسطه هایی بودند که کلام خدا را به این جهان نازل می کردند. از این رو، وحی آگاهی فرابشری و تعلیمی قدسی - ملکوتی و آموزه ای غیبی است و فرایند مکاشفات و اشراقات درونی پیامبر یا نشأت گرفته از اندیشه و عرفان و تجربه پیامبر نیست.

عهد جدید این مسائل را برای پیامبران پیش از عیسی (ع) می پذیرد، اما او را وحی الهی متجسد می داند و رسولان پس از او را حاملان و دریافت کنندگان وحی مسیحی تلقی می کند؛ همچنین روح القدس را شایسته آن می داند که عطای نبوت را به مؤمنان مسیح ببخشد.

از دیدگاه قرآن و عهد قدیم، خداوند در این ارتباط خاص با پیامبر به طور مستقیم یا به وسیله فرشته وحی سخن می گوید و معارف و احکام و قوانین مورد نیاز بشر را به او القا می کند و به او مأموریت می دهد تا آن را به مردم ابلاغ کند. ۶۳

علمای کتاب مقدس، آن کتاب را وحی مکتوب الهی به روایت بشری می دانند. از دیدگاه قرآن، قرآن تجلی تکلم الهی است که به امر «کن» نازل شده و لباس الفاظ و عبارات را به خود گرفته است. از این رو تنزیل قرآن در الفاظ عربی فعل خداست. عهد قدیم و قرآن، مکاشفه مخصوص خدا در عیسی(ع) یعنی نزول خدا در هیأت انسانی را نمی پذیرند.

قرآن و عهدین، در چیستی مفاد و محتوای وحی اشتراک نظر دارند و وحی را شامل محورهای زیر می دانند: خداشناسی، خداپرستی، نبوت، بیان احکام و قوانین زندگی، مسائل اخلاقی، پرستش خداوند و قیامت. قرآن با تورات در زمینه توحید مشترکند و با اناجیل در زمینه قیامت و حیات جاوید اشتراک موضوعی دارند.

موضوع رجعت مسیح(ع) نیز از جمله مشترکات قرآن و اناجیل است. ۶۴

نجات بخش بودن وحی

نقطه مشترک شرایع الهی، نجات و رهایی بشر است. در عهد قدیم و قرآن، دستورها و شرایع نازل شده به وسیله پیامبران موجب نجات و رهایی است. در تورات، پیروی از شریعت موسی(ع) و در قرآن پیروی از شریعت حضرت محمد(ص) موجب رستگاری و نجات دانسته شده است. در عهد جدید ایمان به مسیح سبب نجات است، زیرا او جان خود را از برای مردم فدا کرد. ایمان آورندگان به او با تمعید گرفتن از او در واقع به سوی خدا باز می گردند و هدایت الهی مردم را رهنمون می گردد که از زندگی گناه آلود دست کشند و زندگی پاک و خداپسندانه ای داشته باشند. ۶۵

ادامه وحی

از دیدگاه قرآن، وحی تشریحی انبیا پایان پذیرفته است و نهادی که اکنون ادامه دهنده وحی باشد وجود ندارد، ولی الهامات و اشراقات و مکاشفات فردی، به هیچ زمان و فردی اختصاص ندارد. این عقیده، نقطه اشتراک قرآن و عهد قدیم است. عهد جدید می گوید: وحی در دنیای امروز ادامه دارد و روح القدس همواره عطایای خویش را به ایمان داران می بخشد. انبیا و معلمان به واسطه برخورداری از وحی به کلیسا خدمت می کنند. ۶۶

گناه ذاتی

یکی از مسائل مهم و بنیادین عهد جدید که فدیة مسیح مبتنی بر آن است خطا و گناه آدم می باشد. اولین مباحث از کتب عهد قدیم مربوط به خطای آدم است که او از فرمان خداوند سرپیچی کرد و از درخت ممنوعه خورد و در نتیجه مانند خدا شد. خدا او و همسرش را از بهشت راند و خصومت و نزاع را میان نسل زن و مرد برقرار نمود و زمین را به سبب نافرمانی آنان مورد لعنت قرار داد؛ از این رو آدم برای گذران معاش خود در همه عمر با زحمت رو به رو بود. از دیدگاه عهد جدید این گناه و خطا به تمام نسل بشر انتقال یافته و آنان را آلوده ساخته و باعث شیوع مرگ در سراسر جهان شده است.

در نتیجه همه چیز دچار فرسودگی و تباهی گشته و به سبب این گناه، انسان از خدا، از خود و از هم نوع خویش دور مانده است. ۶۷

عهد جدید نتایجی برای این گناه بر می شمرد از قبیل: تأثیر بر رابطه انسان با خدا، همچنین تأثیر بر روی ذات و بدن انسان و سرانجام تأثیر بر روی طبیعت و دنیای حیوانات. ۶۸

از نظر قرآن، پیام مشترک انبیای الهی این است که هیچ کس بارگناه دیگری را بر دوش نمی گیرد و برای انسان بهره ای جز حاصل تلاش او نیست و او نتیجه کوشش خویش را به زودی خواهد دید و هر کس نیکی کند، به خود کرده و هر کس بدی کند در اصل به خود بد نموده است. ۶۹

بنابراین، قرآن گناه کسی را به دیگران تعمیم نمی دهد و گناه ذاتی انسان را نمی پذیرد، با اینکه در عهد قدیم به خطای آدم اشاره شده و کتاب اشعیا ۷۰ به گناه ذاتی و فدیة اشاره نموده است، ولی شریعت یهود به گناه ذاتی و انتقال آن و فدیة شدن مسیح برای آن معتقد نیست.

فدیة

در عهد قدیم، نجات و رهایی بر اثر پیروی از دستورهای شریعت موسی صورت می گیرد، نه اینکه انسانی از برای گناهان آدمیان فدا شود. عهد قدیم ۷۱ به موضوع فدیة اشاره کرده است ولی یهودیان به فدیة مسیح معتقد نیستند.

عهد جدید بر فدیة مسیح تأکید می ورزد و آن را به جهات مختلفی مانند آمرزش گناهان بشر، اجرای عدالت الهی، تسکین غضب الهی، مصالحه و آشتی انسان با خدا، عادل شمردگی، فرزند خواندگی، تقدیس و آزادی از قید و اسارت شریعت ضروری می داند. ۷۲

قرآن از آنجا که گناه کسی را به دیگران تعمیم نمی دهد، موضوع فدای مسیح را نفی می کند و در روز قیامت، مال و جان هیچ کس را به عنوان فدا نمی پذیرد. ۷۳ و به جای «فدایی» که عهد جدید از آن سخن می گوید موضوع «شفاعت» را برای عیسی (ع) مطرح می نماید. (زخرف/۷۶)

رستاخیز مسیح

عهد قدیم و قرآن، موضوع رستاخیز مسیح از مردگان را قبول ندارند. از نظر قرآن مسیح نمرده است تا از قبر برخیزد، بلکه او با جسم و روحش به آسمان عروج کرده است. ۷۴ همچنین قرآن و عهد جدید هر دو موضوع صعود مسیح (ع) به آسمان را می پذیرند.

در پایان این نوشتار نکته هایی که در این هم سنجی میان قرآن و عهدین به دست می آید، فهرست گونه آورده می شود:

- در قرآن و عهدین آمده که انبیا واسطه هایی بودند که کلام خدا را به این جهان نازل می کردند، ولی در عهد قدیم این واژه بر دیگر افراد نیز اطلاق می شد، و در عهد جدید، انبیا به رسولان و حواریون مسیح و افرادی که در طول زمان پیغام خدا را دریافت می کنند و به مردم می رسانند اطلاق می شود.

- انتخاب نبی بر حسب مشیت اراده خداوند از مشترکات قرآن و عهد قدیم است. قرآن بر دایمی بودن نبوت برای نبی تأکید می ورزد، عهد قدیم این موضوع را نمی پذیرد.

- کثرت وجود انبیا از جمله مشترکات قرآن و عهدین است.

- تفاوت انبیا از لحاظ مراتب فضل و کمال جزء مشترکات قرآن و عهدین است.
- قرآن و عهدین به وجوب اطاعت مردم از انبیا اشاره می کنند.
- پیامبران زن به عهد قدیم اختصاص دارد.
- تعالیم انبیا از مشترکات قرآن و عهدین است؛ با این تفاوت که توحید وجه مشترک قرآن و عهد قدیم است، و قیامت و حیات جاوید، نقطه اشتراک قرآن و عهد جدید است.
- دانشمندان مسلمان و علمای عهد قدیم در معنای معجزه اشتراک عقیده دارند.
- قرآن و عهدین ضمن اینکه خداوند را مبدأ معجزات می دانند، برخی از معجزات را به نفوس پیامبران استناد می دهند؛ مشروط بر اینکه به اذن خداوند باشد.
- قرآن و عهدین، عصمت انبیا را در دریافت و ابلاغ وحی می پذیرند.
- عصمت عملی و اعتقادی انبیا از اختصاصات قرآن است.
- قرآن و عهدین از موسی(ع) به عنوان (کلیم الله) یاد می کنند؛ او پیامبری است که به کثرت معجزه ممتاز و برجسته است.
- از دیدگاه قرآن و عهد قدیم، وحی، یک آگاهی فرابشری و تعلیم قدسی - ملکوتی و یک آموزه غیبی است و حاصل مکاشفات و اشراقات درونی پیامبر نیست.
- مکاشفه مخصوص خدا در عیسی(ع) مورد پذیرش قرآن و عهد قدیم نیست.
- موضوع رجعت مسیح(ع) از جمله مشترکات قرآن و اناجیل است.
- نقطه مشترک شرایع الهی، نجات و رهایی بشر است که این عمل توسط وحی انجام می گیرد. در عهد قدیم و قرآن، دستورها و شرایع نازل شده به وسیله پیامبران موجب نجات و رهایی است.
- عهد قدیم و قرآن، موضوع گناه ذاتی را نپذیرفته اند و از این جهت فدیة مسیح را نفی می کنند.
- رستاخیز مسیح را آن گونه که در اناجیل وجود دارد قرآن و عهد قدیم نپذیرفته اند.
- صعود مسیح به آسمان از مشترکات قرآن و اناجیل است.

۱. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، بیروت، اعلمی، ۱۸۴/۲
۲. جلال الدین آشتیانی، تحقیقی در دین یهود، تهران، نشر دانش، ۱۳۶۸، ۳۲۸؛ جیمز هاکس، قاموس کتاب مقدس، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷ ش، ۸۳۷؛ ویل دورانت، تاریخ تمدن، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۵ ش، ۳۶۹/۱
۳. ترجمه تفسیر کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید)، انگلستان، انجمن بین المللی کتاب مقدس، ۱۹۹۵ م، اول قرنیتیان. ۱۲:۲۸
۴. جیمز هاکس، قاموس کتاب مقدس، ۴۰۵.

۵. اعداد، باب ۶.
۶. حج/ ۷۵؛ تثنیه ۱۸ : ۱۹ - ۱۸.
۷. اول پادشاهان، ۱۶:۱۹.
۸. اعداد، ۱۱: ۱۷ - ۱۶.
۹. ابراهیم/ ۱۱؛ حج/ ۷۵.
۱۰. موسی بن میمون، دلالة الحائرین، تحقیق دکتر حسین آتای، آنکارا، ۱۹۷۴ م، ۲/ ۴۰۴.
۱۱. اول سموئیل، باب ۱۱.
۱۲. اول پادشاهان، باب ۱۱.
۱۳. بقره/ ۱۰۲؛ ص/ ۲۶؛ نمل/ ۱۵.
۱۴. بقره/ ۲۵۳؛ تثنیه ۵:۵؛ اول سموئیل، باب ۲.
۱۵. اعداد ۱۲: ۸-۶.
۱۶. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ۲۰۱/۲؛ عبدالله نصری، مبانی رسالت انبیا، تهران، جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۵ ش، ۳۰۱-۳۰۰.
۱۷. مصباح، محمدتقی، راهنماشناسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۵ ش، ۲۱۰؛ مطهری، مرتضی، مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، قم، انتشارات صدرا، ۱۵۲.
۱۸. رومیان ۲۰:۵ - ۱۲.
۱۹. نساء/ ۶۴؛ تثنیه ۱۹:۱۸ و ۱۵.
۲۰. تثنیه ۱۷:۱۳ - ۱؛ ۲۰:۱۸.
۲۱. اول قرنطیان ۱۰:۱۲.
۲۲. لوقا ۳۶:۲.
۲۳. انبیای خیالی یا دروغین با اصطلاح متنبی (مدعی نبوت) در اسلام تفاوت دارد، از این جهت که متنبی شخصی است که به دروغ ادعای نبوت دارد؛ در حالی که در عهد عتیق، انبیای دروغین افرادی بودند که گمان می کردند نبی هستند و الهاماتی که به آنها می شود از جهت نبوتشان می باشد.
۲۴. حزقیال ۱۵:۱۳؛ ارمیا ۶:۲؛ ۱۵:۱۴.
۲۵. تثنیه ۵:۱۳-۱.
۲۶. نحل/ ۳۶؛ انبیاء/ ۲۵؛ خروج ۴:۲۰-۳.
۲۷. دوم قرنطیان ۱۴:۴-۱۳؛ لوقا ۲۷:۲۰ به بعد.
۲۸. حدید/ ۲۵ و هود/ ۸۸.
۲۹. تثنیه باب ۱۳ و ۱۴.
۳۰. مزمور ۶:۱۰۵؛ ۲:۱۴۵-۱؛ لوقا ۲۴:۴؛ کولسیان ۱:۱۴-۱۲.
۳۱. از جمله: بقره/ ۱۵۱ و جمعه/ ۲.
۳۲. غلاطیان ۱۶:۵؛ افسسیان ۳:۵.
۳۳. ابن کمونه، سعد بن منصور، تنقیح الأبحاث للملث الثلاث، آمریکا، کالیفرنیا، ۱۹۶۷ م، ۷؛ خویی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، ۱/ ۵۷؛ مقداد بن عبدالله سیوری، شرح الباب الحادی عشر للعلامة الحلی، دانشگاه تهران با همکاری دانشگاه مک گیل، ۳۶.

۳۴. مرقس باب ۳؛ لوقا ۷:۱۱ به بعد؛ هنری تیسن، الهیات مسیحی، ترجمه ط. میکائیلیان، تهران، انتشارات حیات ابدی، ۱۱؛

Jams Hastings, The Encyelopedis of religion and Enthidecs, .Newyork, 1908 - 1920, vol 8, p 680

۳۵. متی ۱۲:۳۹ - ۳۸.

۳۶. دوم پادشاهان ۲:۱۱ و ۸.

۳۷. مرقس ۴۱-۴۲؛ لوقا ۲۰:۱۱

۳۸. اول پادشاهان ۴:۳۳.

۳۹. بقره/۹۳ و ۷۳-۷۲ و اعراف/۱۳۳

۴۰. خروج، بابهای ۱۱-۹

۴۱. یوشع، باب ۳ و ۱۰؛ دوم پادشاهان، بابهای ۷ و ۴.

۴۲. جن/۲۸-۲۶؛ ارمیا ۱:۱۲ و ۴؛ دوم سموئیل ۲:۲۳

۴۳. یوحنا ۷:۱۷ - ۱۶.

۴۴. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ۱۳۹/۲؛ ۱۲۹/۱۱

۴۵. انعام/۸۹ - ۸۸؛ فاتحه/۷ - ۶؛ نساء/۶۹؛ غافر/۵۱؛ یونس/۱۰۳

۴۶. پیدایش ۱۹:۳۸ - ۳۰؛ ۱۲:۲۰ - ۱۰؛ ۹:۲۵ - ۲۰؛ خروج، باب ۳۲.

۴۷. اعداد ۱۲:۸ - ۷.

۴۸. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ۱۴۱/۲؛ میبدی، رشیدالدین، کشف الاسرار، تهران، امیرکبیر،

۱۳۶۳ ش، ۱۶۸/۹؛ مغنیه، محمدجواد، الکاشف، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۱ م، ۵۷/۷

۴۹. قصص/۳۰؛ خروج ۳:۴.

۵۰. خروج ۳:۱۷ - ۷.

۵۱. طه/۱۶ - ۱۱؛ خروج باب ۳.

۵۲. طه/۲۴ - ۱۷؛ خروج باب ۴.

۵۳. طه/۳۵ - ۲۵؛ خروج باب ۴.

۵۴. انعام/۱۵۰؛ اعراف/۱۴۵؛ مائده/۴۴؛ قصص/۴۳؛ خروج باب ۳۴ و ۳۲ و ۲۴:۷.

۵۵. متی ۱۶:۱۹ - ۱۸؛ ۲۰:۲۸-۱۷؛ یوحنا ۲۱:۲۲.

۵۶. اعمال رسولان ۱:۵.

۵۷. لوقا ۹:۱؛ متی ۱۰:۱.

۵۸. اعمال رسولان ۵/۲ - ۱.

۵۹. افسسیان ۴:۱۲ - ۱۱.

۶۰. متی ۱۹:۲۷-۱۷؛ ۲۰:۱۵؛ اعمال رسولان ۱۴:۱۴ و باب ۱۵.

۶۱. رک: حج/۷۵؛ ابراهیم/۱۱.

۶۲. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ۲۳۹/۶؛ رشید رضا، المنار، بیروت، دارالفکر، ۱۳۵۴ ق، ۲۴۸/۷.

۶۳. شوری/۵۱؛ اعداد ۱۲: ۸ - ۶؛ دانیال ۸: ۱۶ - ۱۵.

۶۴. نساء/۱۵۹؛ اول قرن‌تینان ۱:۷؛ دوم تسالونیکیان ۱:۷؛ انبیاء/۲۵؛ غافر/۱۵؛ حدید/۲۵؛ خروج ۲۰:۴ -
۳؛ تثنیه ۲۸:۲۹ - ۱۵؛ مزمور ۱۵۰:۲ - ۱؛ دوم قرن‌تینان ۱۴:۴-۱۳؛ لوقا ۲۰ - ۲۷ به بعد؛ شمس/۱۵ - ۱.
۶۵. اول پطرس ۳:۲۱؛ اول تیموتائوس ۱:۱۵.
۶۶. اول قرن‌تینان ۱۰:۱۲ - ۷.
۶۷. غلاطیان ۲۱:۵-۱۹
۶۸. رومیان، باب ۵؛ پیدایش، باب ۳.
۶۹. اِسراء/۷؛ نجم/۴۱-۳۶
۷۰. اشعیا، باب ۵۳.
۷۱. همان.
۷۲. رومیان ۵:۸؛ یوحنا ۳:۳۶؛ دوم قرن‌تینان ۸:۵؛ غلاطیان ۳:۱۳.
۷۳. بقره/۲۵۴ و ۴۸؛ غافر/۳۳ و ۱۸؛ دخان/۴۱.
۷۴. آل عمران/۵۵؛ نساء/۱۵۹ - ۱۵۷.

